

متن پرسش

سلام من از طریق یکی از دوستان دانشجوییم در اصفهان با شما آشنا شده‌ام. نمی‌دانم پاسخ به این سوال را در حوزه تخصص خود میدانید یا نه؟ ولی اگر نظری در این رابطه دارید ممنون می‌شوم آن را بشنوم. سوال این است که تعریف یک جامعه دینی چیست؟ البته با حدی که با مطالعات همفکرانتان (نظیر مرتضی آوینی) دمخور بوده‌ام که تصدیق می‌کنم که معمولا پدیده‌ها زمانی مورد پژوهش قرار می‌گیرند و واجد تعریف علمی می‌شوند که فقدان آن حس شود. و به همین دلیل هم هست که در دوران پسامیتی در یونان، دوران میتولوژی آغاز شد و دانشمندان در باره اوصاف میت‌ها به سخن پرداختند. ولی با وجود همه اینها می‌خواستم بدانم که شما چه جامعه‌ای را «جامعه دینی» می‌خوانید؟ و طبیعتا شئون و احکام و رفتارهای خود و دیگران را با آن تنظیم می‌کنید؟ چون بالاخره زندگی در جامعه دینی و جامعه غیر دینی چه از حیث حلال و حرام، و چه از حیث رفتارها و نحوه تدبیر امور زندگی تفاوت‌هایی هست. به عنوان مثال مسئله موضع‌گیری‌ها و یا چشم‌پوشی از خطاها، مسئله کالاها و غذاها، مسئله هنجارهای رفتاری و مسئله زندگی نیمه شخصی، واکنش‌های متفاوتی را در جامعه دینی و جامعه غیر دینی دارد. مشخصا می‌خواهم مسئله امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مسئله تمدن اسلامی را ذیل سوال ابتدایی‌ام پاسخ دهید. اگر یک مسلمان در شهر پاریس و در خیابان شانزه لیزه قدم بزند و یک ناهنجاری اخلاقی را در خیابان مشاهده کند، اولاً طبق شرع موظف به تذکر است؟ حتی با علم به تاثیر؟ دوماً با علم به تاثیر هم آیا در کل ۱.۵ میلیارد، حتی یک نفر پیدا می‌شود که مبادرت به چنین کاری بورزد؟ اگر یک مسلمان در شهر لوس آنجلس زندگی کند آیا به فکر ایجاد یک تمدن اسلامی که در آن شئون مختلف یک جامعه منادی توحید و معنویت هستند، می‌افتد؟ حالا تالی سوال ابتدایی من این است که آیا در جامعه ما اساسا امر به معروف و نهی از منکر تاثیر تعطیل است؟ یا به خاطر این است که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه دینی معنا دارد و ما در ایران جامعه دینی نداریم؟ آیا با فتوای بزرگان حوزه علمیه و در راس آن‌ها مراجع تقلید، مبنی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر در وضعیت فعلی جامعه ایران، تغییری در ماهیت غیر دینی جامعه ایجاد می‌شود؟ یعنی حکم فقیه در جوهر جامعه غیر دینی اثر می‌گذارد و آن را دینی می‌کند؟ که به تبع آن امر به معروف و نهی از منکر در آن معنا یابد؟ همینطور است مسئله تمدن اسلامی، که ما وقتی ضرورت اولیه پیدایش تمدن اسلامی یعنی طلب آن را نداریم، آیا می‌توان با دستور ولی فقیه و ایجاد کارگروه و سازمان به بنیان آن مبادرت ورزید؟ آیا مسئله تمدن سازی یک مسئله حکومتی است؟ اصلا حکومت‌ها عقلا می‌توانند تمدن «بسازند»؟ آیا موسسات و هزاران

متفلسف پخش شده در سرتاسر این مملکت، تاثیری به اندازه بال یک مگس روی توده ها داشته اند؟ اگر اینطور نیست(که من فکر می کنم نیست و اصلا نمی تواند اینطور باشد که از بالا مثل سلسله مراتب، معارف به قلب توده ها منتقل شود) پس واقعا طرح مسئله تمدن اسلامی در جامعه غیر دینی ما چه وجهی دارد؟ حتی مردمی که ظاهر مذهبی دارند و به ظواهر دین پایبند هستند، بسیار بسیار در اقلیت هستند چه برسد به مردمی که به فقر خود اعتراف داشته باشند و هر لحظه شان را مدیون و منتظر افاضه فیض واسطه فیض باشند. یک سوال دیگر هم داشتم. آن هم این که چرا نخبگان نزدیک به طیف به اصطلاح انقلابی برخورداری دوگانه با مردم دارند؟ (البته منکر برخورد دوگانه رفرمیست ها با مردم نیستم.) به عنوان مثال جناب وحید یامین پور، همصدا با دیگر دوستانشان در قبل از انتخابات، کلی از دلبستگی مردم به انقلاب حرف می زدند و کلی نوشابه برای فهم مردم باز می کردند، ولی به محض شکست سیاسی سعی در معیشتی دانستن رای مردم به آقای روحانی داشتند. بحث این نیست که آرای آقای روحانی معیشتی نیست. ولی به نظرم همه در ایران، (چه رفرمیست، چه محافظه کار چه حزب الهی و انقلابی) مردم را زمانی فهیم می دانند که به آن ها اقبال می کنند و زمانی که مردم به آن ها پاسخ منفی می دهند ، مردم را شکم پرست و آرایشان را شکمی می خوانند. یکی می گوید سبب زمینی یکی میگوید درد معیشت. من خودم با این مردم (که اتفاقا خودم جزو شان هستم) رودربایستی ندارم و نوشابه برایشان باز نمی کنم. ولی از افرادی که گاهی سطح مردم ایران را تا سطح قوم برتر اسلام، بالا می برند و ادعا می کنند که مردم غیور و انقلابی ما برای شکم از انقلاب دل نمی کنند، بعید است که رای ۱۸ میلیون آدم را (که اتفاقا من هم اعتقاد دارم خیلی به انقلاب دلبستگی ندارند) شکمی بخوانند؟ نظر شما چیست؟ با تشکر شاگرد تازه شما محمد تنکابنی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نگاه بنده به موضوعات و حوادث اجتماعی حالت طیفی دارد بدین معنی که یک روح را در نظر می گیرم و اندازه ی افراد یا اجتماع را در نسبتی که با آن روح دارند بررسی می کنم بدین لحاظ جامعه ی دینی از نظر بنده جامعه ای است که اساس و معنی خود را در رجوع به خدا می داند ولی با تعریف های مختلف. یکی هیچ تضادی بین جامعه ی غرب زده و جامعه ی دینی نمی بیند و دیگری هیچ تناسبی بین جامعه ی دینی و غرب زدگی نمی یابد. از نظر بنده هر دوی این نگاه ها در جامعه ی دینی جای می گیرند زیرا آن اولی نمی داند که مبنای تفکر غربی با زندگی دینی متفاوت است؛ گمان می کند می تواند با ظاهر زندگی غربی به باطنی الهی نظر کند. همین طور که اکثر مردم آمریکا خود را جامعه ی دینی می دانند و آن چه بر روی اسکناسشان نوشته که «خدا حافظ ما است» را قبول دارند. این که در یک جامعه باید به رویکردهای کلی آن جامعه و نقطه های آرمانی آن جامعه نظر کرد و مطابق آن بستر را فراهم کرد تا همه ی آن هایی که معنای خود را رجوع به خدا می دانند احساس کنند یک نوع آشنایی با آن جامعه دارند و اگر احساس برای تحقق و به فعلیت رساندن «ما بالقوه» هایش باید امر به معروف کرد، امر به معروف هم می کند. مشکل آن است که هنوز نتوانسته ایم نسبت

جامعه‌ای که به دنبال آن هستیم را با تمدن غربی روشن کنیم و تا از این بحران خارج نشویم - که معتقدم به خوبی خارج می‌شویم - بسیاری از سوالات شما بی‌جواب می‌ماند و امر به معروف گم می‌شود چون نمی‌دانیم معروف ما که همان جامعه‌ی آرمانی ماست چه خصوصیتی دارد ، در این راستا معنای تمدن اسلامی ظهور نمی‌کند که دست و دل‌ها به سوی آن حرکت کند. تأکید بنده آن است که اگر جامعه‌ی اسلامی را یک طیف از انسان‌ها بدانید، تنها نظرتان به پایین طیف نمی‌افتد تا از حضور در تمدن اسلامی که با عبور از غرب ظهور می‌کند مأیوس شوید. آیا باورتان می‌آید چنین شهدایی و چنین مادران شهدایی از طیف این مردم ظهور کنند؟ اجازه بدهید تنها با طرح موضوع این مطلب را تمام کنم و از نقش عقل در ساختن تمدن سخن نگویم و در راستای طیفی‌دیدن مردم با آقای یامین پور همدلی کنیم تا نه نسبت به ظهور جنبه‌ی معیشتی مردم در رأی به آقای روحانی چشم بر هم گذاریم و نه وجوه دیگری که جنبه‌هایی از عقلانیت داشت در این انتخابات و انتخاب آقای روحانی نادیده گرفته شود. مگر نه آن است که انسان‌ها در معرض الهام بین فجور و تقوی هستند و اگر شرایط الهام تقوی فراهم باشد در این وجه رشد می‌کنند و بالعکس؟ چرا مثل حضرت روح‌الله بیشتر جنبه‌ی الهام به تقوی را پیشه نکنیم و ببینیم و بگوییم مردم ما فهیم و ایثارگرند و در ضمن اگر در بعضی زمان‌ها از بعضی جهات نظر به جنبه‌ی فجورشان کردند آن را به سبک لیبرالیستی تأیید نکنیم. با این که سوالات زیادی هست که باید جواب دهم همین‌جا عرایض را تمام می‌کنم. موفق باشید